



گزارش نشست تخصصی فقه مشاغل و اخلاق حرفه ای

پدیدآورنده (ها) : فضائی، احمد؛ رحیم پور ازغدی، حسن؛ اختری؛ اعوانی، غلامرضا؛ قشقایی؛ زنجانی، عمید؛ فرامرز قراملکی، احد؛ نظری؛ گلمکانی؛ مصباحی مقدم

اقتصاد :: نشریه کار و جامعه :: خرداد ۱۳۸۸ - شماره ۱۰۸

صفحات : از ۱۰۰ تا ۱۱۰

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/468402>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۸/۱۵

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است. بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه قوانین و مقررات استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



عناوین مشابه

- گزارش ویژه: گزارش پنج نشست علمی در نمایشگاه هشتم مطبوعات: جایگاه استقلال، امنیت و اخلاق حرفه ای، مسؤولیت، قانون، مشارکت و اقتدار ملی در عرصه روزنامه نگاری
- گزارش؛ اخلاق حرفه ای، مسؤولیت بزرگ روان شناسان و مشاوران/ گزارش مراسم گرامی داشت روز روان شناس و مشاور
- آموزش های فنی و حرفه ای لازمه ی بهبود در فضای کسب و کار؛ گزارشی از نشست تخصصی تبیین جایگاه آموزش های فنی و حرفه ای و کاردانش در سند تحول بنیادین و چالش های فراروی آن
- گزارش بعضی از فعالیتهای و سخنرانیهای ارائه شده در دفتر: سومین نشست تخصصی تهدیدها و فرصت های بین المللی جمهوری اسلامی ایران در یک دهه آینده - رویکرد منطقه ای -
- جایگاه فقه در حقوق و اخلاق حرفه ای سردفتر
- گزارش نشست تخصصی نقد و بررسی پیش نویس لایحه ی سازمان نظام رسانه ای
- گزارش ویژه: اخلاق حرفه ای و روزنامه نگاران ایرانی
- بررسی رابطه بین بدبینی سازمانی با عملکرد کارکنان با نقش تعدیل گر اخلاق حرفه ای در بیمارستان تخصصی قلب و عروق جوادالائمه مشهد
- گزارش مرتبط: گزارشی درباره اخلاق حرفه ای وکالت ویژه بانوان وکیل
- کار و منابع انسانی: افزایش اشتغال، آموزش حرفه ای و تکمیل اطلاعات تخصصی

گزارش نشست تخصصی فقه مشاغل و اخلاق حرفه‌ای



در نشست تخصصی فقه مشاغل و اخلاق حرفه‌ای سخنرانان محترم به بیان دیدگاه‌های خود پرداختند که در اینجا خلاصه‌ای از مطالب شده جهت مطالعه خوانندگان محترم تقدیم می‌گردد.

دکتر احمد فضالی

از امور حسبه که تکلیف است. اما پرسش این جاست که صاحبان مشاغل، چگونه و بر اساس چه اولولیت‌هایی باید تکالیف مربوط به خود را انجام دهند و برای تحقق مطلوب اخلاق حرفه‌ای از کجا و چگونه باید آغاز کرد.

نتیجه بررسی‌ها بیانگر آن است که متأسفانه در نظام اقتصادی کشور، اغلب مشاغل از نظر تکلیف با مشکل روبه‌رو هستند و تاکنون برای روشن شدن نقاط ابهام و تبدیل کردن وضعیت فعلی به وضعیت بهینه، حرکتی جامع انجام نداده‌ایم. ضمن این که امروزه اقدامی انجام دهیم با موانع شدید تبلیغاتی روبه‌رو و مورد تهمت‌هایی از قبیل طالبان‌بسیم قرار می‌گیریم.

اما شورای عالی انقلاب فرهنگی که در نظر حضرت امام‌رضوان‌الله‌تعالی‌علیه، و از دید مقام معظم رهبری عهده‌دار مدیریت کلان فرهنگی و سیاست‌گذاری علم و فرهنگ و نیز قرارگاه خط مقدم فرهنگی کشور است، وظیفه دارد به این سیاست‌گذاری بپردازد و دستگاه‌های اجرایی را به سمت قانون‌گذاری درست در این باره هدایت کند تا در یک فراز پنج یا ده ساله، هم نظام اقتصادی کشور از دانش فقه مشاغل مربوط به خود، اطلاعاتی به دست بیاورند و هم شاغلین آموزش‌های لازم را در این باره دیده و دستگاه‌های نظارتی نیز به وظایف خود آگاهی پیدا کنند. ♦

از ابتدای تشکیل مرکز مطالعات راهبردی، این مسئله مدنظر بوده است که چگونه می‌شود به مبانی و ریشه‌هایی پرداخت که در تغییر فرهنگ کشور و حرکت به سمت کمال اسلامی شدن، نقش بنیادین دارند. امروزه موضوع‌ها و زیرموضوع‌های مهمی وجود دارند که با عنوان کلی «مکاسب» از آنها یاد می‌کنیم. این عنوان همه مشاغل متنوع اجتماعی را شامل می‌شود. به نظر می‌رسد فریاد حضرت مولی‌الموحدین علی (ع) در بازار که: «الفقه، ثم المتجر» شامل حال همه مکاسب و متاجر، اعم از خصوصی و دولتی است. بنابراین اگر تمام سازمان‌ها و مشاغل، بخش‌هایی از فقه را که به فعالیت‌های آنها مربوط است بدانند و به کار بندند و حداقل تقسیم‌بندی فقه اصغر و فقه اوسط و فقه اکبر را دریابند، گام بلندی در راستای رسیدن به هدف توسعه اسلامی‌سازی شئون اجتماعی برداشته شده است.

طرح این موضوع در پیوند با معارف اسلامی می‌تواند زمینه‌ساز اجرای مطلوب قواعد فقهی و فراهم شدن شرایط اجتماعی مناسب‌تری در کشور باشد.

دین از همه ما به عنوان مکلف - خواسته‌هایی دارد، خواسته‌هایی اعم از انجام واجبات و ترک محرمات و مسائل مستحسن و مستحبات و مکروهات و نیز اجرای احکامی که در کسب رزق حلال و مکاسب صحیح شرعی آثار وضعی تأثیر گذاری دارند. همچنین آن بخش

کارگاه

فقه مشاغل و اخلاق حرفه‌ای

حسن رحیم پور ازغدی

یکی از چالش‌های اصلی یک نظام دینی با یک نظام سکولار، موضوع اخلاقی‌سازی و فقهی‌سازی است. یعنی تطبیق احکام و اخلاق دینی و نحوه اعمال شریعت و اخلاق، در جامعه اینچنین و اکنون. این چالش، چالش اصلی انقلاب اسلامی و حکومت دینی است که طی سه دهه گذشته در کشور ما جریان داشته است. چنانکه در بسیاری از عرصه‌ها نیز هنوز جرأت ورود نیافته‌ایم.

به تعبیر دیگر تغییر رژیم سیاسی یک جامعه، همیشه آسان‌تر از تغییر رژیم اقتصادی، رژیم فرهنگی، رژیم حقوقی و رژیم اخلاقی یک جامعه است. حتی بعضی یعنی همان کسانی که گفته‌اند سکولاریزاسیون مشیت خدا یا جبر طبیعت و جبر اقتصاد است معتقدند که در اصل، این‌گونه تغییرات امکان‌پذیر نیست. در نظر این گروه، سکولاریزاسیون در نظام‌های زندگی و به خصوص در عرصه اجتماعی امری قهری، اجتناب‌ناپذیر و مقاومت‌ناپذیر است. آنها گذار از دین به سکولاریسم، گذار از اخلاق به بی‌اخلاقی و گذار از فرهنگ فضیلت و ردیلت به فرهنگ سود و ضرر را یک گذار قهری تاریخی می‌دانند. اما ما باید حداقل باب گفتگوی منطقی را درباره اینکه چگونه می‌شود فقهی‌سازی و اخلاقی‌سازی مشاغل را اجرایی و عملی کرد، بگشاییم. به نظر من نفس طرح این مسئله، آغاز یک جهاد بزرگ است و البته کار آسانی هم نیست. بسیاری خواهند گفت سی سال از انقلاب گذشته است و شما هنوز دم از اقتصاد اسلامی می‌زنید و می‌خواهید برای علوم انسانی پسوند اسلامی درست کنید؟ و اما اگر سیصد هزار سال هم بگذرد و کاری در خصوص تبیین این مسائل انجام ندهیم و جلسات تبادل نظرمان موجب ایجاد گفتمان نشود و فضای بحث و کرسی‌های گفت‌وگویمان دائما دایر نباشد، کاری از پیش نمی‌بریم. فرهنگ غرب هر چه که هست محصول چندین قرن تلاش مستمر غربیان است. تمدن اسلامی نیز محصول چندین قرن تلاش مسلمانان در عرصه‌های فکری است. ما باید یک برنامه‌ریزی طولانی و مستمر داشته باشیم و به چند کتاب که در دهه نخست انقلاب اسلامی در موضوع اقتصاد اسلامی و جامعه‌شناسی اسلامی و روان‌شناسی اسلامی تولید کرده‌ایم بسنده نکنیم. در واقع همین کم‌کاری ماست که این مباحث را در نظر برخی به مضحکه تبدیل کرده است.

طراحان و مروجان اخلاق حرفه‌ای سکولار، یک نقطه قوت و یک نقطه ضعف دارند. نقطه قوت و مزیت اخلاق حرفه‌ای غرب شفافیت، عمل‌گرایی و منطقی بودن آنهاست. اخلاق حرفه‌ای سکولار دقیقا به اصل مسئله می‌پردازد: یعنی تئوری پرداز و مدرس غربی در هنگام تئوری پردازی خودش را جای یک مدیر، یک مشتری، یک فروشنده، یک ارباب رجوع یا یک کارمند قرار می‌دهد و با نگاهی جزء نگر به فرصت‌ها، امکانات، مسائل و مشکلات توجه می‌کند و بعد در ذهن خود شروع به تحلیل تک تک آنها می‌کند. اما یکی از مشکلات بزرگ ما این است که نمی‌توانیم نظام اقتصادی، اخلاقی و حقوقی اسلام را به درستی به جامعه منتقل کنیم و نظریه پردازی‌هایمان در حد منبرها و سخنرانی‌ها و کتاب‌ها محدود می‌ماند. به تعبیر مرحوم شیخ هاشم قزوینی از مدرسین بزرگ مکاسب فقه در مدرسه صدر مشهد، ما جداگانه برای خودمان مکاسب می‌خوانیم و مردم هم جداگانه برای خودشان مکاسب می‌کنند. این شکاف که میان نظریه پردازی ما و عمل جامعه پدید آمده است باید برطرف شود به خصوص اینکه وضعیت امروز با قدیم تفاوت‌های بسیاری دارد. امروزه اقلیتی از متشرعین هستند که هم از احکام و اخلاق فردی و هم از احکام و اخلاق تجارت مطلعند و در حد اطلاعشان رعایت می‌کنند. بی‌تعارف باید گفت که اغلب مردم هم از دانش فقه چه شخصی و چه اجتماعی کم بهره‌اند و هم به التزام به فقه توجهی نمی‌کنند. کافی است به نظر سنجی‌هایی که این روزها درباره دین داری و التزام به دین انجام می‌شود و به شاخص‌های طرح شده در آنها دقت کنیم. برای مثال اگر اعتقاد به خدا و مشیت الهی را ملاک دینداری در نظر بگیریم، می‌بینیم که نود درصد جامعه آماری دین دارند، اما اگر اطلاع از احکام شرعی و رجوع به مرجع تقلید را ملاک بگیریم می‌بینیم کمتر از ۱۵ درصد مردم پاسخ مثبت داده‌اند.



شورای عالی انقلاب فرهنگی باید کمک کند تا حلقه مفقوده میان متولیان فرهنگ دینی - یعنی حوزه‌های علمیه - و واقعیات جامعه، به حلقه وصل تبدیل شود.

منتقل شود و دروس خارج فقه به این مسائل متمایل شوند، گام بلندی هر این باره برداشته شده است. این درست نیست که اگر مدرسی همان مسائل همیشگی را درس داد عالم و فاضل شمرده شود، اما اگر به بحث‌های دیگری که مسئله روز است ورود کرد، متهم شود که فاضل نیست و مسائل مورد بحثش علمیت ندارد. درس مکاسبی که در حوزه‌ها خوانده می‌شود در جای خود مفید است، اما آیا نباید دید مکاسبی که در جوامع جاری است چیست و چگونه است؟ در مورد درس اخلاق نیز همین حکم صادق است. آمار واقعی مفساد اخلاقی، اعتیاد به مواد مخدر، همجنس‌گرایی‌ها و دیگر انحرافات اخلاقی موجود باید به طور شفاف به علما منتقل شود تا به درستی بدانند وضع موجود چیست. چندی پیش در شورای عالی انقلاب فرهنگی آماری عرضه شد که بر مبنای آن درصدی از مردم مخاطب ماهواره‌اند. در پی همین آمار، تصاویری از ماهواره تا حدی که شبیه شرعی پیش نیاید، به آقایان نشان دادیم و دیدند اگر جامعه ما حتی روزی نیم ساعت پای بعضی از این تصاویر بنشینند، به انهدام اخلاق در کشور خواهد انجامید. اینها را باید گفت تا آقایان بدانند برای کدام جامعه و چطور باید اخلاق بگویند. اما کمک به شکوفایی فقه اجتهادی در حیطه اقتصاد و بازار و تجارت از چه طریق می‌تواند صورت بگیرد و در این باره چه گام‌هایی باید برداشته شود؟ به نظر من در این روند، توجه به چند نکته اهمیت دارد: اول: اطلاع‌رسانی برای موضوع شناسی: نه تنها در مورد عنوان‌های کلی بلکه بیان مسائل به طور مشخص و شفاف و ناظر به مشکلات عملی جامعه و مناسبات حقوقی موجود. این اطلاع‌رسانی برای فعال کردن و تشخیص ذهن حوزه و علما و استفتاء‌های اجتماعی و حکومتی موثر خواهد بود.

دوم بررسی تطبیقی فقه حوزوی با قوانین و حقوق اقتصادی و اداری حاکم بر کشور. در کشور ما هنوز میان فقه و قانون دوگانگی وجود دارد که البته بخشی از آن طبیعی است. یعنی از یک طرف چیزی داریم به نام حقوق مذهبی که در کتب فقهی مطرح می‌شود و از سوی دیگر در باب رابطه بایع و مشتری، موجر و مستاجر، کارگر و کارفرما و... آیین‌نامه‌ها و قانون‌هایی داریم که در مجلس تصویب شده‌اند و بسیاری از آنها کپی قوانین غربی ترجمه شده است و هیچ‌وجه شرعی‌ای ندارد و حتی بخشی از آن خلاف شرع هم هست. برای مثال مسئله خمس و زکات و نسبت آن با مالیات از جمله همین دوگانگی‌هاست. اگر بپذیریم خمس و زکات همان مالیات شرعی است و حکومت در توسعه آن اختیار دارد، بحث‌های فقهی عدیده‌ای پیش می‌آید و اگر نپذیریم، با سؤالات بسیار دیگری مواجه خواهیم شد. نتیجه این دوگانگی این است که امروزه متدینینی را می‌بینیم که می‌گویند چون حکومت ما اسلامی است و ما نیز مالیات می‌پردازیم، دیگر نیازی نیست که خمس هم بپردازیم.

این مزیت که برای آداب حرفه‌ای غریبان بر شمردم، مزیت بسیار مهمی است. مزیتی که مانع فقط در موضوع اخلاق و آداب حرفه‌ای، بلکه در بسیاری از موضوعات دیگر از قبیل موضوعات معنوی و عرفانی هیچ گاه به آن توجه نداشته ایم. یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌ها، نه فقط در ایران، که در همه دنیا، کتاب‌های شبه عرفانی است که البته تعبیر خودشان معنویت است. اما وقتی به خود کتاب مراجعه می‌کنیم می‌بینیم موضوع کتاب آرامش است نه معنویت. مخاطب از من طلبه می‌پرسد دین چگونه به من آرامش می‌دهد؟ نه فقط آرامشی که حواله به آخرت بدهد، آرامش در همین دنیا ما می‌گوییم الا بذکر الله تطمئن القلوب این درست است، اما او از من روش می‌خواهد. روشی که با انجام دادن آن، از صبح که از خانه بیرون می‌آید تا شب که به خانه برمی‌گردد آرامش داشته باشد. این کتاب‌ها به او می‌گویند پنج دقیقه به این شکل بنشین و این حرکات را انجام بده، بعد دو دقیقه این کلمات را به خودت تلقین کن و بعد به اولین نفری که می‌رسی این عبارت را بگو و... که بخشی از این تعالیم درست است و بخشی غلط، اما هر چه هست جزء نگر و کاربردی است. اما اخلاق ما در حد معراج السعاده و جامع السعادات و منبر و موعظه مانده است و نیامده ایم این حیطه را گسترش بدهیم.

چندی پیش واتیکان چند بروشور ده فرمان برای صاحبان مشاغل مختلف منتشر کرد. برای مثال ده فرمان برای رانندگان، از جمله اینکه در هنگام مستی رانندگی نکنید یا اگر تصادف کردید صحنه تصادف را ترک نکنید و... اینها چیزهایی است که ممکن است به ذهن ما نرسد، اما ما نیز باید برای تمام مشاغل و مکاسب، برای کارمند و فروشنده و مشتری و راننده تاکسی و استاد دانشگاه و کارگر و کارفرما و... چنین کاری را انجام دهیم. جالب اینجاست که آنها جز موعظه و مسائل کلی و صلح و عشق و... حرفی برای گفتن ندارند، در حالی که مادرایی از روایات داریم که مظلوم واقع شده‌اند. ما در جزئیات مسائل اخلاقی، حتی رعایت اخلاق در حین معاشقه جنسی، روایاتی داریم، روایاتی که برای مثال اگر در خارج از کشور طرح شود مورد استقبال قرار می‌گیرد، اما خودمان جرئت طرح آنها را نداریم. ما در عین برخورداری از این همه دستورالعمل‌های ریز و مشخص، در اولین نشست تخصصی فقه تنها نظریه‌هایی کلی را طرح می‌کنیم. اما آنها که هیچ چیز ندارند این قدر وارد جزئیات شده‌اند. حرف این است که باید به این مزایا چه در مسائل حقوقی و چه در مسائل اخلاقی و معنوی توجه کنیم، اما در عین حال فریب نخوریم و این تعالیم را اخلاق نپنداریم. ما باید در عین آنکه از درافتادن به چاله اخلاق حرفه‌ای سکولار پرهیز می‌کنیم، از این مزیت آن استفاده کنیم. امامت‌وجه باشیم که آداب حرفه‌ای را اخلاق حرفه‌ای نپنداریم و آداب را با اخلاق اشتباه نگیریم. محور اخلاق، فضیلت و ردیلت است و به مسئله سعادت و شقاوت در تعریف دینی‌اش رجوع دارد. اما این موضوع که چه کنیم بیشتر سود بیاوریم و افکار عمومی را بیشتر در اختیار بگیریم و مخاطب و مشتری بیشتری جذب کنیم - که از نظر اسلام تا آنجا که با احکام شرع منافات نداشته باشد و به سوءاستفاده و طلب سود بیش از اندازه منجر نشود، اشکالی هم ندارد - آداب حرفه‌ای است، نه اخلاق حرفه‌ای. شورای عالی انقلاب فرهنگی باید کمک کند تا حلقه مفقوده میان متولیان فرهنگ دینی - یعنی حوزه‌های علمیه - و واقعیات جامعه، به حلقه وصل تبدیل شود. اگر مسائل و مشکلات واقعی جامعه به مراجع عظام



حجت الاسلام والمسلمین اختری

به اعتقاد من طرح مسئله با این کلیت کار را اندکی مشکل می‌کند. شرط موفقیت چنین بحثی روشن بودن موضوع و منقح کردن مسئله است.

در فقه مجموعه‌ای از تکالیف واجب وجود دارد که عدم مراعات آنها از طرف صاحبان مشاغل، حرمت وضعیتی را به دنبال دارد. همچنین مجموعه‌ای از تکالیف اخلاقی هم در این باره وجود دارد. تکالیفی که مراعات آنها توصیه شده، اما عدم مراعات آنها موجب حرمت وضعی نمی‌شود و حقوق و کسب درآمد را حرام نمی‌کند. این تکالیف اخلاقی در نگاه کلی به دو دسته قابل تقسیم هستند: اخلاقیاتی که همه افراد و اقشار جامعه، در همه جا باید آنها را مراعات کنند و اخلاقیاتی که مراعات آنها وظیفه مسئولان و کارگزاران نظام است. ما باید رابطه اخلاق را با کارگزاران نظام مشخص کنیم و آن بخش از اخلاقیات را که مراعات آنها به وسیله مسئولان و دست اندر کاران مشاغل دولتی به مانند ریشه‌ای است که تنه اخلاقیات عمومی بر آن استوار می‌شود، مشخص کنیم. بخشی از مصادیق اخلاقیات کلی که مسئولان و متولیان نظام موظف به مراعات آنها هستند به این ترتیب قابل ذکر است: و جوب وفای به عهد و قرارداد امضا شده و لزوم صداقت در خدمت امری است که گاه به نظر می‌رسد چندان مراعات نمی‌شود. برای مثال عمده موارد شکایتی که مردم با بنده - به عنوان یک امام جماعت - طرح می‌کنند عبارت است از: عدم رعایت خدمت در روز تاخت‌ها و ادارات. در حالی که در غرب چنین نیست و حس انجام وظیفه و خدمت در نزد آنها وجود دارد.

ضرورت عدالت و اجتناب از ظلم. توجه به قبیح و حرمت خیانت. نه تنها خیانت در مال، که خیانت در وظیفه، خیانت در ناموس و حتی خیانت نسبت به نسلی که در حال پرورش است. توجه به حرمت و مذمت شدید حرام خواری و بردن آنچه حق فرد نیست. قناعت و توجه به اینکه رزق هر فرد حدی دارد که خدا آن را تعیین می‌کند. اهمیت دعا در بسط رزق. ضرورت خیر خواهی برای دیگران. اما درباره رابطه فقه و اخلاق باید گفت فقه به معنای عام، همه چیز را در بر می‌گیرد. از جمله نوعقلایی که یکی از مفاهیم فقه ماست در مسائلی مثل قاعده عسر و حرج، اختلال نظام، واجب کفایی و... خود را نمایان می‌کند و به تعبیر امام خمینی (ره) فقه عبارت است از: راهکارهای اجرایی حکومت اسلامی. چیزی که پاسخگوی همه مسائل مطروحه در نظام اسلامی است. فقه است. اخلاق - به معنای عام - نیز زیربنای قانون گذاری اسلامی است. رسول گرامی اسلام فرموده‌اند: تخلقوا باخلاق الله. همه انبیا می‌خواستند انسان‌هایی خداندست کنند و تفاوت مهم قانون گذاری اسلامی با قانون گذاری‌های غیر الهی در این است که اولی می‌خواهد با مراعات اخلاق مصالح را تامین کند، اما دومی تنها می‌خواهد با اخلاق حل نزاع کند و بعد از آن دیگر کاری به مطرح بودن یا نبودن اخلاق ندارد. در اخلاق به معنای عام انبیا و اولیا و مردم، همه باید پایبند اخلاق باشند.

من در سال‌های متمادی به این نتیجه رسیدم که مادر باره ترویج و تعلیم کمبودهایی داریم. مادر عین اینکه همه منابع معرفتی را در اختیار داریم در تعلیم و ترویج آنها کوتاهی کرده ایم. ♦

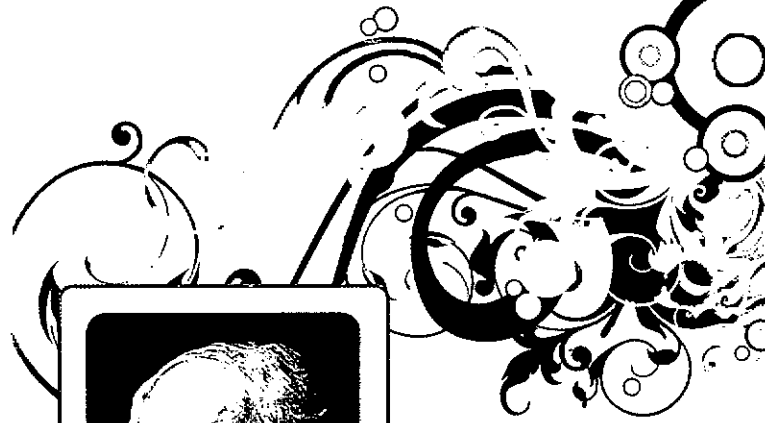
سوم نحوه اعمال دستاوردهای فقه حکومتی و فقه اقتصادی و اجتماعی است و توجه به این نکته که اگر در بحث به جمع بندی رسیدیم، چه ساز و کاری برای اعمال آن نظر در جامعه داریم؟

چهارم، تبیین و نحوه آموزش چه در موضوع‌های حقوقی و فقهی و چه در شناسایی دستگاه‌های متولی فقه مشاغل و اخلاق حرفه‌ای. این دستگاه‌ها را باید به سه نوع تقسیم کرد: دستگاه‌های مولد، دستگاه‌های موضع و دستگاه‌های ناظر یا مسئول.

و آخرین نکته اینکه درباره شناسایی نوع تعامل و همکاری میان دستگاه‌های اجرایی، مهندسی فرهنگی نقش عمده و موثری دارد. طرح و تبیین اخلاق حرفه‌ای می‌تواند یکی از مصادیق بسیار برجسته مهندسی فرهنگی باشد، چرا که هم مهندسی فرهنگ جامعه است و هم مهندسی فرهنگی جامعه. باید این تفکیک انجام شود که اخلاق حرفه‌ای، در کجا به قانون، در کجا به اخلاق و در کجا به فرهنگ‌سازی‌های عمومی مربوط است. همین طور مشخص شود که کدام بخش از احکام و اخلاق، عمومی و مربوط به همه مشاغل است و کدام بخش خصوصی. یا تفکیک شود که در کجا باید الزام در کار باشد و در کجا نباید الزامی مطرح شود.

و سخن آخر اینکه باید بدانیم چگونه می‌توانیم از روش‌های تشویقی و تنبیهی غیر الزام آور ولی موثر استفاده کنیم و چگونه از همکاری اصناف - که بهترین عامل تاثیر گذاری بر مشاغل هستند - بهره ببریم و چگونه می‌توانیم آموزش‌ها را از طریق آنها به جامعه منتقل کنیم. به این ترتیب می‌توانیم با قوانین تشویقی و تنبیهی و بدون الزام فرهنگ‌سازی کنیم.

سخن خود را با مثالی در این باره تمام می‌کنم. کشور ژاپن، کشوری که به شدت با مشکل افسردگی سالمندان روبه‌روست و این مشکلی نیست که بتوان با قوانین خشک و اجباری آن را حل کرد. برای همین در ژاپن قانونی وضع کردند که براساس آن کارمندان می‌توانند برای مثال هفته‌ای یک روز، دو ساعت زودتر از ساعت مقرر، کارشان را به پایان ببرند. به این شرط که در آن دو ساعت به پدر و مادر سالمندان سر بزنند. ♦

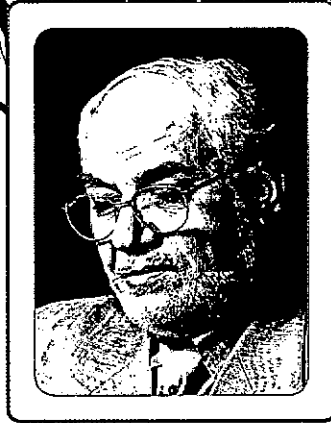


از طرف دیگر به نظر من ارتباط دادن اخلاق حرفه‌ای با فقه، به اشکال منجر می‌شود. موضوع علم فقه، استنباط احکام است و موضوع اخلاق حرفه‌ای به تمامی در حوزه فقه جای نمی‌گیرد. باید حوزه فکر را وسیع‌تر کنیم و کل دین را به یاری بطلبیم. اگر بخواهیم این موضوع را فقط در قالب فقه بررسی کنیم، نمی‌توانیم با سکولاریسم از در مقابله درآییم و در نهایت محصور سکولاریسیون خواهیم شد.

نکته دیگر این که باید موضوع حرفه را در تعریف اخلاق حرفه‌ای بررسی کنیم. از سقراط و کنفوسیوس گرفته تا حکما و علمای عالم اسلام، همه بر این موضوع متفقند که پیش از شروع هر کار باید تعاریف مرتبط با آن کار را به دست آورد. یک معلم باید بداند که تعریف معلمی چیست. ما باید بدانیم گذشتگانمان چگونه به یادگیری حرفه می‌پرداختند؟ در گذشته، تعلیم حرفه همراه با تعلیم اخلاق بوده است. اما امروزه حرفه‌های ما در موضع شایسته خود قرار ندارند. در جایی که حرفه‌ها خود دارای اشکالاتی است و برای مثال کارمندان یک اداره از اداره دیگری منتقل شده‌اند، اصلاح اخلاق حرفه‌ای به تمامی امکان‌پذیر نیست. بنابراین تعریف حرفه و لوازم حرفه، در موضوع اخلاق حرفه‌ای نقش کلیدی دارد و به این تعبیر اگر کسی حرفه خود را به درستی نشناسد، دارای اخلاق حرفه‌ای صحیح هم نیست. بنابراین حداقل در دستگاه‌های اداری، باید وقتی افرادی بازآموزی می‌شوند، بازآموزی اخلاق حرفه‌ای هم به آنها تدریس شود و افراد در خصوص تخصص خود به کار مشغول شوند.

چندی پیش یکی از متفکرین غربی که کتابی هم درباره سکولاریزاسیون نوشته بود به ایران آمده بود. من از او درباره سکولاریزاسیون در ایران پرسیدم و او جوابی داد که حتی اگر درست نباشد بسیار تامل برانگیز است. او گفت عامل بخشی از سکولاریزاسیون در ایران علمای دینی هستند، بی‌آنکه خود بدانند. چون تعالیمی را مطرح می‌کنند که برای مردم مفهوم و ملموس نیست. چنانکه مردم به واسطه احترامی که برای علما قائلند به این تعالیم گوش می‌سپارند، ولی در نهایت و در مقام عمل به سراغ سکولارها می‌روند، چرا که آنها حرف‌هایی می‌زنند که برای مردم ملموس است.

اشاره شد که این بحثی راهبردی است. من واژه راهبردی را به یافتن آگاهی درست معنا می‌کنم چون اگر آگاهی درست به دست نیاید، در علم و عمل راه به جایی نخواهیم برد. بنابراین در درجه اول ما باید به نظر، آگاهی و علم درست برسیم تا بتوانیم عمل را هم اصلاح کنیم. اگر به سابقه تاریخی فرهنگ‌های دیگر هم نگاه کنیم، می‌بینیم این تعبیر محور بسیاری از نظریات اجتماعی گذشته بوده است. برای مثال کنفوسیوس - که یک مصلح اجتماعی بوده است و سرزمین چین از دیرباز تاکنون هنوز بر مبنای تعالیم او اداره می‌شود - نظریه‌ای داشت بر این مبنا که جامعه اصلاح نخواهد شد، مگر آنکه نام‌ها اصلاح شوند. یعنی معنای حقیقی نام‌ها را بدانیم و مطابق آنها عمل کنیم. یعنی معلم بداند معلمی یعنی چه، یا وزیر بداند وزارت به چه معناست. کنفوسیوس برای این نظریه راهکارهایی هم ارائه کرد که چندین هزار سال در چین مبنای عمل بوده و امروزه هم است. حتی یکی از چین‌شناسان مشهور - نوشته است که در سال ۱۸۰۰ میلادی، انگلیسی‌ها این سیستم را از چینی‌ها اخذ کردند و نظام اداری خود را بر آن مبنا مورد اصلاح قرار دادند.



دکتر غلامرضا اعوانی

جامعه همواره با مسائلی ضروری درگیر است و اگر سیاست‌گذاران به فطرت آنها توجه نکنند، جامعه متوقف نمی‌شود و راه خود را دنبال می‌کند. برای مثال نکاح از جمله این مسائل است. ازدواج امری فطری است و اگر فقه به آن نپردازد مردم متوقف نمی‌شوند و کار خودشان را می‌کنند، که در این مورد چه بسا به فساد بینجامد. اخلاق حرفه‌ای هم از همین سنخ است. بنابراین اگر متولیان، فکری برای اصلاح اخلاق حرفه‌ای نکنند، جامعه خودبه‌خود به سمت سکولاریسم پیش می‌رود. امروز هم کمی دیر شده است، ولی باید هرچه زودتر به این مسئله پرداخت.

مفهومی که ما از آن با عنوان اخلاق حرفه‌ای یاد می‌کنیم، در غرب شعبه‌های بسیاری یافته‌است و برای هر شاخه از آن، از قبیل اخلاق پزشکی و اخلاق شهروندی و... نیز کتاب‌های متعددی تألیف شده است. برای مثال اگر به کتاب فروشی آکسفورد بک و ل مراجعه کنید می‌بینید که حداقل بیست کتاب درباره کمپانیون یا اخلاق حرفه‌ای وجود دارد: کتاب‌هایی بسیار تخصصی که به وسیله متخصصین رشته‌های گوناگون نوشته شده است. اما این مفاهیم هنوز به دانشگاه‌های ما راه پیدا نکرده است و در این باره ما هنوز یک کتاب درسی هم نداریم. اگر ما - اعم از حوزه و دانشگاه - به این موضوع فکر نکنیم، جریان سکولاریزاسیون متوقف نمی‌شود. بنابراین پیشنهاد من این است که نخست یک سلسله از کتاب‌هایی را که غریبان در این باره نوشته‌اند تهیه کرده و با تنظیم گزارشی اجمالی از آنها، صرف‌نظر از راه حل‌هایی که ارائه داده‌اند - که به تبع بر مبنایی غیر دینی و سکولار استوار است - حداقل در تشخیص موضوعات از تجارب آنها استفاده کنیم و در گام بعد در صورت امکان آنها را اسلامی و بومی کنیم و اگر آموزه‌هایشان نیز قابل تطبیق بود آنها را با مسائل خودمان تطبیق دهیم.

در دنیا سعی می‌کنند تعلیم و تربیت را از کودکتان و مدرسه ابتدایی شروع کنند، اما در کتاب‌های درسی ماسائیل اخلاقی و حتی مباحث قانونی و حقوقی سهم بسیار ناچیزی دارند. مادر دانشگاه‌ها گاه با کسانی مواجه می‌شویم که در دوره دکترامشغول به تحصیلند، اما از ساده‌ترین مسائل حقوقی هم بی‌اطلاعند.

موضوع دیگر موضوع ارتباط فقه و اخلاق است. اخلاق نه تنها در اسلام، که در نزد تمام ادیان جایگاه خاصی دارد. اساسا دین بدون اخلاق، دین نیست. چرا که امکان نجات و فلاح در آن نیست. هر دینی دارای کلیتی است و ما حق نداریم اجزای آن را جدا کنیم. این اجزا اصل و فرع دارند و اخلاق به هیچ وجه از فروع ادیان محسوب نمی‌شود و جالب این جاست که اگرچه اخلاق در همه ادیان مطرح است، ولی فقط در اسلام است که اخلاق اصل و اساس دین است. در اسلام انسان با اخلاق است که انسان می‌شود و یکی از والاترین مراتب انسانی در اسلام، تخلق و تحقق به اسما و اخلاق الهی است. اخلاق مقوم دین و ذات انسان است و انسانی که قرآن تعریف کرده، انسان متخلق به اخلاق الهی است.

مانیاد به راهی برویم که پیش از این غرب رفته است. اگر بخواهیم اخلاق را به فقه تحمیل کنیم، به نتیجه‌ای جز سکولاریسم نخواهیم رسید. پیشنهاد من این است که بحثی را که با عنوان اخلاق مشاغل طرح کرده‌ایم در دو بخش دنبال کنیم. یکی فقه مشاغل که از دیدگاه فقهی به این موضوع می‌پردازد و در مسئله حسبه طرح می‌شود و دیگری اخلاق حرفه‌ای که جزو مستحسبات شرعی محسوب می‌شود و آنگاه پس از کنار هم قراردادن این دو بحث، اثبات کنیم که فقه و اخلاق با هم ارتباط دارند. پس اول باید تعریف روشنی از فقه و اخلاق و نسبت آنها با دین داشته باشیم و ثانیاً روشن کنیم منظور از تخلق به اخلاق الهی به طور دقیق چیست و چرا پیامبر غایت دین را اتمام مکارم اخلاقی در فقه دانسته و فرموده است: انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق. در فقه، فقط بحث از فرع دین و احکام آن است و نه تنها بحث از اصول نیست، بلکه حتی در حیطة اعمال، بحثی از نیت که اساس عمل هم هست - دیده نمی‌شود. جالب اینجاست که حتی در اخلاق سکولار نیز موضوع نیت در اعمال، از موضوعات مهم تلقی می‌شود. برای مثال سکاند یا «رزی» بحث‌های بسیاری درباره نیت طرح می‌کنند و می‌گویند در اصل، عمل بدون نیت وجود ندارد. البته بسیاری از مسائل از جمله درباره اخلاق پزشکی وجود دارند که فقط براساس مبانی اخلاقی قابل رفع و رجوع نیستند و فقها باید در آن دخالت کنند. اما به اعتقاد من فقه به تنهایی نمی‌تواند مسائل مربوط به اخلاق حرفه‌ای را حل و فصل کند. غریبان بحث عرف عقلائی کنند و در این باره بحث دنبال می‌کنند و از ارسطو و نوعقلی اخلاق حرفه‌ای را بر مبنای افلاطون و حکمای متقدم و متاخر برای تکمیل آن یاری می‌گیرند. اما ما باید همین مباحث را از دید هدایت الهی، عقل الهی و عقل مهتدی به هدایت الهی بررسی کنیم. یعنی باید بینیم این عرف عقلائی تا چه حد با مبادی حکمت الهی و حکمت قرآنی تطبیق دارد.

نکته آخر نیز نحوه معرفی اسوه‌های اخلاقی و نحوه تبیین و تبلیغ اخلاق است. ما وظیفه داریم اسوه‌هایی چون پیامبر را به جامعه معرفی کنیم «و لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه و ما کان یرجو الله و الیوم الآخر و ذکر و الله ذکر اکثر». یکی از راه‌های معرفی اسوه‌ها و تعلیم اخلاقی، استفاده از رسانه‌هایی مانند تلویزیون است. ♦

ما هم می‌توانیم و باید از همین حالا شروع کنیم و آنچه را که در گذشته مورد توجه بوده اصلاح کنیم. در این خصوص سقراط می‌گفت باید بینیم فضیلت چیست نه اینکه ببینیم کتاب‌ها در این باره چه گفته‌اند، بلکه باید دید چه کسی منتهی به فضیلت است. ما باید تعریف حقیقی را بدانیم و به این برسیم. متأسفانه ما اخلاق را امری فردی می‌بینیم. در حالی که حکما اخلاق جمعی را شرط اخلاق فردی می‌دانسته و می‌گفتند اگر در یک جامعه فضایل اجتماعی کم رنگ باشد، کنترل فردی هم کم رنگ خواهد بود

این راهکار به این ترتیب بود که در هر سال، افرادی را که قرار بود وارد دستگاه‌های دولتی شوند براساس دستورالعمل‌هایی امتحاناتی سخت می‌شدند و شایسته‌ترین افراد را وارد نظام می‌کردند. ما هم می‌توانیم و باید از همین حالا شروع کنیم و آنچه را که در گذشته مورد توجه بوده اصلاح کنیم. در این خصوص سقراط می‌گفت باید بینیم فضیلت چیست نه اینکه ببینیم کتاب‌ها در این باره چه گفته‌اند، بلکه باید دید چه کسی منتهی به فضیلت است. ما باید تعریف حقیقی را بدانیم و به این برسیم. متأسفانه ما اخلاق را امری فردی می‌بینیم. در حالی که حکما اخلاق جمعی را شرط اخلاق فردی می‌دانسته و می‌گفتند اگر در یک جامعه فضایل اجتماعی کم رنگ باشد، کنترل فردی هم کم رنگ خواهد بود. برای مثال عدالت در درجه اول امری اجتماعی است و در سایه عدالت اجتماعی است که عدالت فردی امکان پذیر می‌شود. فضائل و اخلاق اجتماعی، مسئله‌ای است که ما به آن توجه نداریم. تهران بدترین ترافیک را در میان شهرهای دنیا دارد. چرا؟ برای اینکه هیچ کس فضایل اجتماعی را فضیلت نمی‌داند. اخلاق حرفه‌ای هم جزوی از همین اخلاق اجتماعی است که ما کمتر به آن توجه داریم.

نکته دیگر اینکه باید در سطح عمومی، نوعی هماهنگی میان درون و بیرون اتفاق بیفتد. وقتی می‌خواهیم چیزی را در درون به وجود بیاوریم باید بیرون را هم با آن مطابقت بدهیم. یعنی حکومت بیرونی باید قانون مند شود و قانون در خارج حکم فرما گردد تا در درون هم بشود کاری اخلاقی کرد. اگر قانون عادلانه اسلامی و عقلانی حاکم نباشد امکان اینکه در درون افراد، قانونی درونی به وجود بیاید بسیار اندک است.

موضوع دیگر این است که ما آموزش اخلاق را خیلی دیر، یعنی از دانشگاه شروع می‌کنیم. در حالی که تعلیم اخلاق به کسی که شخصیت و باورهایش شکل پیدا کرده بسیار مشکل است. امروزه

بر اساس اصل ۱۶۷ و ۱۶۸ قانون اساسی، مجریان و قانون گذاران در نبود قوانین مدون، باید به فتاوی معتبر و منابع فقهی مراجعه کنند. بر اساس این اصل، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه تاسیس شد تا قضاات در صورت برخورد با موضوعاتی که در قوانین پیش بینی نشده است تکلیف خود را بدانند. روش کار هم این گونه بود که نخست بررسی می شد که مسئله مورد بحث، در قوانین موجود طرح شده است یا نه. در صورتی که قانونی برای آن مسئله وجود نداشت برای رجوع به فقه، دو مرحله طی می شد. مرحله اول این بود که درباره موضوعات - که اغلب هم نوپدید و مستحدثه بودند - از تمام مراجع تقلید معتبر استفتاء می شد. مرحله دوم این بود که همان سؤالات را به صورت یکی سوال کارشناسی فقهی تنظیم می کردند و از فقها می پرسیدند و جواب استدلالی دریافت می کردند. محصول آن پرسش و پاسخ ها، مجموعه هایی است که به صورت کتاب هم چاپ و منتشر شده است. این یکی از راهکارهای اجرای فقه در کشور بود که نتیجه عملی آن، قانون مجازاتی است که هم اکنون در مجلس شورای اسلامی در حال بررسی است.

اما بسیاری از قوانین وجود دارند که هنوز با فقه تطبیق داده نشده اند. قوانین تجارت، قوانین منابع طبیعی، برخی از قوانین حقوق بین الملل خصوصی و بسیاری از قوانین دیگر این گونه اند. همچنین هنوز در موارد تعارض قوانین، قواعد فقهی رفع تعارض رعایت نمی شود. البته جایگاه این بحث در قوه قضائیه یا مجلس شورای اسلامی است و این جلسه حداکثر این جایگاه را دارد که در مقام تذکر، ناسازگاری بعضی از قوانین را با فقه گوشزد کند.

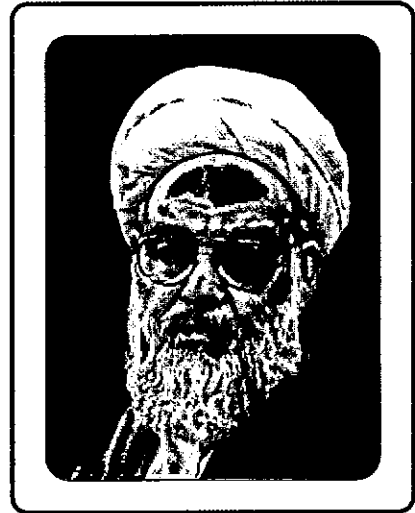
این شکل از کار، مدلی برای پیاده سازی فقه در دستگاهها بود و موجب شد قضاات به سمت نوع دیگری از فقه بروند که تاکنون اجرا نشده بود. از سوی دیگر فعالیت هایی نیز در پژوهشکده باقر العلوم (ع) انجام شد که بیشتر جنبه آموزشی داشت. در این مرکز با همکاری ستاد امر به معروف و نهی از منکر، مجموعه هایی از احکام مربوط به مشاغل خاص، از جمله احکام کشتیرانی، احکام و آداب تاکسیرانی، احکام هتل داری، احکام رستوران ها و تالارهای پذیرایی، احکام پرستاری و... تدوین شد و احکام دیگری نیز در حال تهیه و تدوین است. این هم مدل دیگری از کار است که به آموزش صنوف منجر می شود. در این جلسه نیز شایسته است راهکارمان را در این موضوع بیان کنیم تا بدانیم چگونه می خواهیم وارد مباحث فقهی و اخلاقی شویم.

اما مدل دیگر - که با وظایف و اختیارات شورای عالی انقلاب فرهنگی تطبیق بیشتری دارد - مدل نظارتی، یعنی نظارت بر فقهی عمل کردن حرفه هاست. همان طور که سازمان های بازرسی و حسابرسی عمل می کنند. به این شکل که قوانین و آیین نامه های سیستم های اجرایی و مالیاتی و اقتصادی را از منظر اجرای فقه مورد بررسی قرار دهیم. به نظر من این شکل از نظارت و تهیه گزارش فقهی از عملکرد دستگاه های موجود می تواند از وظایف اولیه این نشست باشد. ضمن اینکه به اعتقاد من باید دو حیطه اخلاق و فقه را از هم تبیین و جداسازی کنیم و مشخص کنیم در خصوص فرهنگ سازی در راستای دین، در هر حیطه چگونه باید عمل کنیم. ♦

بسیاری از قوانین وجود دارند که هنوز با فقه تطبیق داده نشده اند. قوانین تجارت، قوانین منابع طبیعی، برخی از قوانین حقوق بین الملل خصوصی و بسیاری از قوانین دیگر این گونه اند. همچنین هنوز در موارد تعارض قوانین، قواعد فقهی رفع تعارض رعایت نمی شود. البته جایگاه این بحث در قوه قضائیه یا مجلس شورای اسلامی است و این جلسه حداکثر این جایگاه را دارد که در مقام تذکر، ناسازگاری بعضی از قوانین را با فقه گوشزد کند

جناب دکتر قراملکی در خصوص اخلاق حرفه‌ای کارهای خوبی انجام داده‌اند و در موضوع فقه مشاغل هم کارهایی کرده‌اند. اما درباره مسئله آداب عقلایی قدری سکوت کرده‌ایم و وقتی ماسکوت کنیم دیگران سخن خواهند گفت. همچنین در مسئله نظارت - که مسئله‌ای بسیار مهم بوده و در قانون اساسی نهادهای مختلفی برای پیگیری آن مشخص شده است - هنوز به خیلی از وظایف عمل نمی‌شود. ما، ده‌ها نهاد نظارتی سیاسی و حقوقی و قضایی و... داریم که می‌توانند و باید در بحث اخلاق حرفه‌ای نیز به کار گرفته شوند. ما در بررسی مباحث فقهی، عموماً به سراغ مراجع می‌رویم، اما باید قدری موسع‌تر نگاه کرد. مراجع گاه به واسطه اشتغالات بسیار گسترده‌ای که دارند فرصت مراجعه مجدد به منابع را ندارند، ولی یک محقق فارغ‌البدن می‌تواند در بررسی موضوعات فقهی وقت بیشتری صرف کند و منابع بیشتری را ببیند که دانش آموخته‌های فقه و محققینی داریم که مسائل و ادله فقهی را بررسی کرده و تنها به مطالعه فتاوی مشهور نیز اکتفا نکرده‌اند. درست است که فقیه محقق نمی‌تواند فتوا بدهد، ولی می‌تواند پاسخ فقه را به سؤالات روز ارائه دهد.

در حقوق رویه‌ای وجود دارد که وقتی تعریف مسئله‌ای روشن نشد و ابهامی در تعریف باقی ماند، به مصادیق می‌پردازند و تلاش می‌کنند به جای تعریف موضوع، مصادیق را روشن کنند. برای مثال حق نظارت مجلس شورای اسلامی چنین حالتی دارد. قانون‌گذار برای قوه قضائیه، حق نظارت قائل شده و گفته است قوه قضائیه حق نظارت بر حسن اجرای قوانین را دارد. اما نتوانسته است به تعریف جامع و دقیقی از نظارت مجلس برسد. بنابراین به برشمردن مصادیق نظارت مجلس اکتفا کرده و تحقیق و تفحص و سوال و استیضاح را به عنوان مصادیق نظارت مجلس ذکر کرده است. پس اگر ما به تعریف روشن مفهوم اخلاق حرفه‌ای نرسیدیم، نباید متوقف شویم بلکه باید سعی کنیم مصادیق را مشخص کنیم. ما منشور اخلاقی دانشجویی دانشگاه تهران را بعد از یک سال توانستیم تدوین کنیم. حدود ۳۰ خصیصه جمع‌آوری کردیم که اگر کسی این ۳۰ خصیصه را داشته باشد، دانشجوی دانشگاه تهران محسوب شود. در موضوع مورد بحث نیز اگر شروع به مشخص کردن مصادیق کنیم، در ادامه می‌توانیم مصادیق را اولویت‌بندی و براساس این اولویت‌بندی، کار را شروع کنیم. آنگاه می‌توانیم بحث کنیم که باید از احکام فقه مشاغل شروع کنیم یا از اخلاق (اخلاق حرفه‌ای). یا در مورد اخلاق از اخلاق شروع کنیم یا از آداب عقلایی. ضمن اینکه در پیگیری اولویت‌ها باید بیش از هر چیز به راه‌های میان‌بر فکر کنیم. یعنی از میان مصادیق، مواردی را پیدا کنیم که کارکرد میان‌بری دارد و ما را به هدف نزدیکتر می‌کند و آن گاه مسائل دیگر را در کنار این گونه مسائل حل کنیم. یکی از این گونه میان‌برها، دانشگاه است. شورای عالی انقلاب فرهنگی که بنا دارد برای جامعه فرهنگ سازی کند به دلیل موقعیت خاص دانشگاه، می‌تواند این کار را نخست از دانشگاه‌ها شروع کند. طرح موضوع آداب معلم، آداب متعلم، آداب کارمند و... را بهتر از هر جا می‌شود از دانشگاه‌ها شروع کرد. ممکن است کسی طرح آداب شهروندی را مهم‌تر بداند در این صورت باید میان بر مناسب برای طرح این موضوع را شناسایی کند. به هر حال علاوه بر پیدا کردن مصادیق، یافتن مصادیق میان بر اهمیت شایانی دارد چرا که در کنار یک مساله، ده‌ها مسئله جانبی دیگر را نیز حل خواهد کرد. ♦



آیت الله دکتر عمید زنجانی

اگر بخواهم با عبارات و اصطلاحات خودی سخن گفته و از اصطلاحات وارداتی پرهیز کنم، باید بگویم همه مسائلی که در خصوص اخلاق حرفه‌ای قابل‌تصور است، در مباحث مطرح و حسبه که از امور فقهی - محسوب می‌شود - قابل بحث می‌باشد. حسبه در زمان ما چهار زمینه را در بر می‌گیرد. اول عرف عقلایی، دوم مسائل قضائی، سوم اخلاق حرفه‌ای (بعد از آنکه حرفه تعریف شد و آداب هر حرفه که جزو مستحسنان شرعی است مشخص شد) و چهارم احکام. البته طبق تعریف و تقسیم قدما از حسبه، نظارت نیز در مجموعه حسبه قرار می‌گیرد. نظارتی که امروزه به نظارت‌های سیاسی، حقوقی، قضایی و اداری تقسیم بندی شده است و ریشه در قانون اساسی دارد و قانون نهادهای مشخصی را برای پی‌گیری این نظارت‌ها تعیین کرده است. تعریف حسبه هم روشن هست. تمام امور مستحسن قریبی که متصدی خاصی ندارد. حسبه اگرچه موضوعی فقهی است و در درون فقه مورد بررسی قرار می‌گیرد، ولی فراتر از فقه است. موضوع فقه، فعل مکلف است و همه افعال مکلف. بنا به تعبیر امیرالمومنین امام علی (ع) - حکمی از احکام فقهی دارد. با این تعریف حتی می‌شود بخش‌های دیگری نیز غیر از موارد پنج‌گانه فوق، برای حسبه تصور کرد و فقه مشاغل بنا به گفته‌های فوق، تقسیم موضوع مورد بحث به تقسیمی ناقص و خدشه‌دار است. چرا که بخشی از اخلاق حرفه‌ای نه در حیطه فقه می‌گنجد و نه در حیطه آداب مشاغل. مسائل مربوط به اخلاق، ولی در شمول حسبه است. بنابراین باید به تقسیم بندی درست تر برسیم. اما در بسیاری از موارد، قدری از راه را هم طی کرده‌ایم. برای مثال

بررسی سابقه کارهایی که در این باره انجام شده است، کاری شایسته و اقدامی اخلاقی است. در چند سال اخیر درباره اخلاق حرفه‌ای و فقه مشاغل، کارهای مدونی صورت گرفته است که شایسته است فهرست شده و مورد استفاده قرار گیرد. گروه اخلاق حرفه‌ای دانشگاه تهران، مدتی است در این باره مشغول فعالیت است و در نظر دارد دوره کارشناسی ارشد و دکتری این رشته را نیز تاسیس کند.

به اعتقاد من این عقیده که غرب را کلا و تماما سکولار بخوانیم، خود یک توطئه سکولار است. در اصل این گونه نیست که جهان غرب در دام کفر و سکولاریسم افتاده باشد. جریان‌های متعدد مذهبی در غرب، گواهی بر این گفته است. ضمن اینکه در غرب، اخلاق حرفه‌ای به هیچ عنوان تنها نوعی آداب نیست. حتی خود غربی‌ها هم بر این نکته تاکید دارند که اخلاق را نباید به «آداب» فرو کاست. از طرف دیگر باید توجه داشت که شغل و حرفه تفاوت‌هایی دارند. در غرب ۵۳ صنعت و حرفه تعریف شده است و تقریبا برای غالب آنها گرایش‌های تحصیلی - لااقل در حد دو سه روز - به وجود آمده است. غربی‌ها میان شغل و حرفه فرق می‌گذارند. یعنی مولفه‌هایی برمی‌شمرند که در صورت جمع آمدن آنها، شغل از جایگاه خود فراتر می‌رود و به حرفه تبدیل می‌شود و اخلاق یکی از این مولفه‌هاست. در نظر آنها حرفه - اگر حرفه باشد - فی نفسه اخلاقی است.

نگاه ما به موضوع اخلاق حرفه‌ای باید نگاهی راهبردی باشد نه توضیحی. ما به هیچ وجه متصدی نیستیم و قرار نیست مسائل عینی مبتلا به را حل کنیم. بلکه باید درباره راهبردها و سیاست‌های استراتژیک بحث کنیم. به نظر من راهبردهای رسیدن به اخلاق مطلوب حرفه‌ای سه جهت دارد: اول لزوم تولید دانش لازم برای تحقق فقه. تولید دانش لازم برای تحقق فقه در جامعه، چیزی علاوه بر دانش فقه است. بنابراین یکی از جهات سیاست‌گذاری کلی ما باید ترسیم راهبردهایی در مقوله تولید این قسم از علم باشد، در پنج شاخه حسبه و برای نهادهای تولیدکننده علم (حوزه و دانشگاه) امروزه حتی خیلی از متدینان ما به علت عدم آگاهی از جوانب گوناگون اخلاق، خلاف اخلاق عمل می‌کنند. یک جهت‌گیری کلی و راهبردی که می‌تواند راهنمای کار گروه‌ها در سیاست‌گذاری باشد، ایجاد و تشویق نهادهای تولیدکننده علم است. علوم‌ی چون فقه مشاغل، علم اخلاق حرفه‌ای (مستحسبات عقلی در مشاغل) و... دوم ترغیب به سمت اخلاق. گاه در یک موضوع خاص، علم مرتبط وجود دارد اما انگیزه‌ای برای تحقق آن علم در عمل وجود ندارد. در تحقق اخلاق، نیاز به ایجاد عزم و شوقی موکد احساس می‌شود. پس یکی از راهبردها نیز سیاست‌گذاری برای نهادهای تبلیغاتی و رسانه‌های گروهی است برای ایجاد یک شوق موکد به طرف فقهی‌سازی و اخلاقی‌سازی مشاغل در سطح ملی و سوم، آموزش غیر مستقیم اخلاق، که راهبردی است معطوف به عمل. به تعبیر دیگر، تدوین راهبردهایی معطوف به مهارت‌های عملیاتی، برای تعبد حرفه‌ای در حوزه اخلاق. تجربه نشان داده است آموزش‌های مستقیم نه تنها در این خصوص موفق نیستند، بلکه حتی گاه ایجاد مقاومت هم می‌کنند. برای مثال یک قاضی می‌داند انصاف به چه معناست. انگیزه منصف بودن را هم دارد. اما آیا انصاف ورزیدن در هنگام تحلیل مستندات و مستدللات، امری سهل و ساده است؟

امروزه سازمان‌ها و شرکت‌های زیادی به عرصه اخلاق حرفه‌ای گام گذاشته‌اند. دانشگاه تهران حداقل با ۱۵ شرکت هلدینگ ارتباط اخلاقی دارد. اما بسیاری از سازمان‌ها و نهادهایی که به اخلاقی‌سازی ترغیب شده‌اند، این شکایت را دارند که ما برای طی روند اخلاقی‌سازی هزینه‌هایی صرف می‌کنیم، اما قانون میان ما و رقبایمان که پایبند به اخلاق نیستند تفاوتی قائل نیست و در این میان ماییم که متضرر می‌شویم

برای مثال آیا مجازات دزدی که در شرایط قحطی در شهری نانی دزدیده در مقایسه با دزدی که در شرایط دیگری این کار را کرده، برابر است؟ انصاف ورزی در مواردی این چنین مستلزم آگاهی به همان مهارت‌های عملیاتی است. در این باره اولاً باید راهبردهایی برای آموزش مهارت‌های اخلاقی در سطوح مختلف تدوین گردد. از سطح آموزش و پرورش گرفته تا سطح سازمان‌های مدیریت دولتی و صنعتی و کارکنان آنها و نیز صاحبان حرفه‌ها. در درجه دوم، باید راهبردهایی برای نهادینه‌سازی اخلاق در سازمان‌ها تدوین گردد. یکی از اشتباهات ما تا امروز این بوده است که به جای نهادینه‌سازی، بیشتر نهادسازی کرده‌ایم. یعنی برای نهادین کردن اخلاق، آمده‌ایم و دفتر اخلاق تاسیس کرده‌ایم و به موازی‌کاری دامن زده‌ایم و چالش درست کرده‌ایم، سومین لازمه حوزه راهبردهای مهارتی، نظارت است. نظارتی اعم از نظارت حقوقی و نظارت اخلاقی. امروزه در دنیا به جز سازمان‌های فراملی نظارتی 9000 ISO و EFQM ایزوهای دیگر، سازمان‌های دیگری (از قبیل سیستم نظارتی E 8000) هم وجود دارند که اخلاق را تشویق می‌کنند. ما نیز باید راهبردی برای نظارت مردم سالارانه - و نه دولتی - تدوین کنیم. اما نکته اینجاست که اخلاقی‌سازی نباید برای مردم و سازمان‌ها هزینه‌زا باشد. امروزه سازمان‌ها و شرکت‌های زیادی به عرصه اخلاق حرفه‌ای گام گذاشته‌اند. دانشگاه تهران حداقل با ۱۵ شرکت هلدینگ ارتباط اخلاقی دارد. اما بسیاری از سازمان‌ها و نهادهایی که به اخلاقی‌سازی ترغیب شده‌اند، این شکایت را دارند که ما برای طی روند اخلاقی‌سازی هزینه‌هایی صرف می‌کنیم، اما قانون میان ما و رقبایمان که پایبند به اخلاق نیستند تفاوتی قائل نیست و در این میان ماییم که متضرر می‌شویم. مجلس هم هیچ گونه آیین‌نامه‌ای برای برخورد با عملکرد غیر اخلاقی رقبای ما وضع نمی‌کند. بنابراین جایگاهی مانند شورای عالی انقلاب فرهنگی باید راهبرد تولید علم، راهبرد ایجاد انگیزه ملی و راهبرد ایجاد ترویج مهارت‌های اخلاق ورزی و فقهی‌سازی را برای رسیدن به نتیجه مطلوب دنبال کند. در ادامه بحث - به عنوان یک طلبه - این سوال را مطرح می‌کنم که آیا حسبه خود محتاج ممیزی اخلاقی

حجت الاسلام و المسلمین نظری

دوستی می‌گفت: من وقتی متن کتاب کفایه را می‌خوانم به نظرم می‌رسد مطالبش حق است. بعد از آن، وقتی سخن میرزای نائینی را می‌خوانم که بر کفایه اشکال گرفته است، آن را هم حق می‌بینم. بعدتر که به سراغ حرفی که از شاگردان میرزا می‌روم که ردی بر سخن میرزا است، احساس من این است که آن حرف را هم حق می‌بینم. ما نیز در موضوع فقه مشاغل و اخلاق حرفه‌ای اتفاق نظری بر روی مفاهیم نداریم. در صورتی که باید ابتدا بر روی مفاهیم توافق کنیم و در تعاریف متفق القول شویم، سپس در مورد مباحثی از جمله سازوکارهای تولید علم یا تقدم و تاخر فقه و اخلاق، به بحث بنشینیم. بحث حسبه همیشه در فقه مطرح بوده است و امروز هم می‌تواند کارگشا باشد. اما باید این حیثه را گسترده‌تر از پیش ببینیم و توجه داشته باشیم، آنچه که برای مثال شهید در کتاب دروس مطرح کرده، با آنچه امروز در صحنه روابط اجتماعی جاری است، بسیار متفاوت است. ♦

دکتر گل‌مکانی

بنده مدت چند سال در مرکز مطالعات تحقیقات اخلاقی وزارت بهداشت مشغول به فعالیت بوده‌ام و باتوجه به تجربه گذشته خود به این نتیجه رسیده‌ام که تاهنگامی که جامعه ما اخلاقی نشود، هر گونه تلاش برای اخلاقی کردن یک صنف، یک شغل یا یک حرفه اگر نگوئیم بی‌نتیجه، حداقل کم‌اثر خواهد بود. مادر بررسی مباحث مرتبط با اخلاق پزشکی، از متخصصات و مدیران مختلفی که از غرب آمده بودند و مفاهیم فلسفه اخلاق را در حد درک و پذیرش یک پزشک تبیین کردند، استفاده کردیم. این مدیران راهبردار تاسیس کمیته‌های اخلاقی، از جمله کمیته اخلاق در پژوهش، کمیته اخلاق بیمارستانی و کمیته‌های مختلف دیگر را طراحی کردند و جایگاه فقیه و فیلسوف و حقوقدان را در این باره تبیین نمودند. در سال ۱۳۷۲ نیز جناب دکتر لاریجانی و همکارانشان، شورای عالی اخلاق را تشکیل دادند که البته دوام زیادی نداشت. در مجموع درباره اخلاق پزشکی موجهی ایجاد شد، اما از آنجا که این فعالیت‌ها قائم به فرد بود و بسترسازی‌های لازم برای تداوم کار انجام نشده بود، به سرانجام مطلوبی نرسید. اما وقتی به سراغ علوم و حرفه‌های دیگر رفتیم متوجه شدیم قواعد و دستورالعمل‌های اخلاقی موجود، همگی ترجمه شده از منابع غربی بودند، در حالی که در کشور خودمان منابع غنی در این موضوع وجود دارد. ما وقتی در منابع اخلاق پزشکی جست‌وجوی کردیم، در قم با کتاب هزار صفحه‌ای رویه رو شدیم که یکی از علمای قم در عین محرومیت و فقر مالی نگاشته بود و در آن تمام احکام مرگ مغزی را بیان و بسیاری از زوایای نامشکوف این موضوع را بررسی کرده بود. اما هیچ جایگاهی نبود که از این اثر و آثار مشابه استفاده کند. البته در این باره، بسیار شایسته است که از تجارب خودمان و نیز تجارب موفق که در سایر نقاط دنیا دیده‌ایم، استفاده کنیم بسترهای لازم فراهم است اما باید جایگاهی باشد که این موضوعات را به طور پیوسته پی‌گیری کند. باید جایگاهی در ایران وجود داشته باشد که وقتی یک خارجی می‌خواهد بفهمد نظر جمهوری اسلامی ایران درباره فلان مسئله پزشکی چیست به انجام مراجعه کند. وقتی شما برای سفری تحقیقی به کشورهای خارجی می‌روید، فرم‌هایی به شما ارائه می‌کنند که برای تحقیق مشخصاً به کجا باید مراجعه کنید. اما ما در این جا کاملاً باز و بی‌هیچ نظارتی عمل می‌کنیم. برای مثال ما بر روی جسد کار می‌کنیم و انواع و اقسام آزمایش‌ها را روی آن اعمال می‌کنیم، بی‌آنکه از نظر انسانی کرامت جسد را رعایت کرده باشیم. در صورتی که در دنیای سکولار این مسائل رعایت می‌شود. در نتیجه ما طی نامه‌های این سوال را از شورای عالی انقلاب فرهنگی پرسیدیم که جایگاه مباحث اخلاقی در حرفه‌ها و مشاغل کجاست؟ متأسفانه پیشرفت علم را به بهای از دست دادن اخلاق به دست می‌آوریم. ما منابع انسانی و مطالعاتی عظیمی داریم و به راحتی می‌توانیم در موضوع اخلاق حرفه‌ای حرف اول را در دنیا بزنیم. به اعتقاد من جایی که می‌تواند این روند را پی‌گیری کند شورای عالی انقلاب فرهنگی است و تنها این مجموعه می‌باشد که می‌تواند شورای عالی اخلاق را تشکیل دهد. ♦

هست یا خیر؟ برای مثال امدادگری ذاتاً یک وظیفه اخلاقی است، ولی آیا نحوه امدادگری نمی‌تواند غیر اخلاقی باشد؟ برای مثال امدادگرسانی به یک زن سانحه‌دیده هم می‌تواند به شیوه اخلاقی انجام شود و هم به شیوه غیر اخلاقی. وقتی حسبه را در سیر تاریخی‌اش - به خصوص در میان اهل سنت، که بیشتر به این موضوع پرداخته‌اند - بررسی می‌کنیم، می‌بینیم حسبه خود غالباً نیاز به یک حسبه دیگر دارد. حال سوال را به گونه‌ای دیگر مطرح می‌کنم: آیا فقه محتاج به اخلاق است یا خیر؟ پاسخ این سوال قطعاً مثبت است. یعنی فقیه باید در عالم تفقه، به انصاف و عدالت تکیه کند. این هم بخشی از آداب عقلایی است که خود جزو حسبه محسوب می‌شود. از طرح این پرسش می‌خواهم این نتیجه را بگیرم که مجلس شورای اسلامی، تا به حال نیازی به ممیزی اخلاقی قوانین احساس نکرده است و اگر چه ممکن است برخی از نمایندگان به طور شخصی این دغدغه را داشته باشند اما به طور رسمی و علنی هیچ لایحه یا مصوبه‌ای از نظر اخلاقی بررسی نشده است. اعتقاد من این است که اگر اخلاق - نه به معنای آداب، که به معنای اخلاق نبوی - را قدری زیربنایی بگیریم تحولات بسیاری را در سطح جامعه شاهد خواهیم بود و اما در مورد اولویت بندی، نقشه پنج ضلعی‌ای که آیت‌الله عمید زنجانی ترسیم کردند طرحی به‌طور کامل واضح و روشن بود. حال سوال این است: آیا باید از احکام شروع کنیم یا نه؟ به نظر من چنانکه انجام واجب و دوری از حرام، به واسطه تقدم شرعی نسبت به رعایت مستحبات و مستحسانات اولویت دارد، اما از آن جا که شورا و وظیفه راهبردی‌گذاری هم برعهده دارد، باید اولویت تعلیمی را هم در نظر گرفت. یعنی باید دید جامعه در پذیرش فقه مشاغل و اخلاق مشاغل، کدام یک را آسان‌تر می‌پذیرد. به طور قطع عمل واجب مهم‌تر از عمل مستحب است. اما به این معنا نیست که در مدارس یا در ادارات، لزوماً باید از فقه شروع کنیم. البته در مورد پذیرش جامعه، باید نظر روان‌شناسان و جامعه‌شناسان را شنید، اما در مقام فرض، هم می‌توان از اخلاق شروع کرد و خود به خود به فقه رسید و هم می‌شود ابتدا زمینه‌های فقهی را مهیا کرد. از طرف دیگر وقتی قرآن کریم را نیز براساس نزول آیات مطالعه می‌کنیم، در می‌یابیم برنامه پیامبر گرامی اسلام نیز نخست با اخلاق شروع شد و سپس به احکام رسید. به عبارت دیگر اگر زمینه اخلاقی در میان نباشد اجرای فقه نیز با مشکل رو به رو خواهد شد. ضمن اینکه ممکن است در میان صاحبان مشاغل، کسانی باشند که تقیدی به شریعت نداشته باشند، اما تعلیم اخلاقی را پذیرا باشند. به نظر بنده روح قانون و روح فقه، اخلاق است. من - به عنوان یک طلبه فقه - می‌بینم که دانشجویان، با دیدن اخلاق من به فقه من نیز متمایل می‌شوند. در این حال من اگر اخلاق را از دست بدهم فقه را هم از دست داده‌ام. در نتیجه به نظر من اولویت در ترویج و تبلیغ و تعلیم، با اخلاق است. ♦



حجت الاسلام والمسلمین مصباحی مقدم

به نظر من اگر بناست به طور موردی و جزء نگرانه، وارد موضوعات و مسائل اخلاقی یا فقهی شویم، نخست باید کیفیت ورود به بحث را مشخص کنیم. ضمن اینکه خود موضوع نیز موضوعی است قابل قبض و بسط. یعنی هم می‌توانیم بحث را در چارچوبی خرد و محدود طرح کنیم و هم می‌توانیم آنرا بسیار گسترده‌تر در نظر بگیریم. بنابراین باید مشخص کنیم چگونه باید وارد بحث شد؟ چگونه باید موضوع را سامان‌دهی کرد. چه دستگاه‌هایی باید متولی این سامان‌دهی باشند؟ چه کسانی باید سوال طرح کنند؟ و چه کسانی باید پاسخگو باشند؟ و ارتباط میان سوال کنندگان و پاسخ دهندگان چگونه باید برقرار شود؟ به نظر من این جایگاه، تعیین راهبردهاست. بنابراین باید کارگروه‌هایی تشکیل شود، که ترکیبی باشند از آگاهان هر شغل به علاوه فقه‌ها یا به تعبیر بهتر دانش‌آموختگان فقه. چرا که نمی‌توان انتظار داشت مراجع تلاش کنند تا زبان صاحبان مشاغل و شاغلان حرفه‌ای را درک کنند تا ما بتوانیم مسائل مبتلا به را مورد به مورد، با آنها در میان بگذاریم. اما می‌توان از طلابی که درس خارج فقه و اصول را خوانده‌اند چنین توقعی داشت. از این رو باید دانش‌آموختگان فقه را با مشاغل آشنا کرد تا زبان مشترکی میان آنها و صاحبان مشاغل پیدا شود. سپس کارگروه‌هایی تشکیل شود و کسانی که از مشاغل آگاهی کافی دارند شرح شغل بگویند و فقه‌ها یا دانش‌آموختگان فقه - مسائل مربوط به آن مشاغل را از منظر رفتار مکلف یا آسیب‌های رفتار مکلف بررسی و مشخص کنند که چه موضوعاتی در این شرح شغل نیازمند به تبیین احکام شرعی یا توضیح اخلاق حرفه‌ای است. در این صورت مقدمه‌ای برای پاسخ فقیه به مسائل فراهم می‌شود.

دانشگاهیان در حوزه علوم انسانی، علوم پایه، علوم پزشکی و... زبان خاص خود را دارند و فقه‌ها و علمای بزرگوار حوزه نیز زبان خاص خود را. پس باید کسانی باشند که بتوانند زبان مشترکی را در این باره پدید بیاورند. بنابراین باید گروه‌های کاری و حلقه‌های وصلی تشکیل شوند که مسائل عملی را برای فقه‌ها تبیین و توصیف کنند و جوانب گوناگون آن را توضیح بدهند و سپس از فقه‌ها برای پاسخگویی کمک بگیرند. در این باره، پاسخ دانش‌آموختگان فقه نیز - اگر چه ممکن است برای عمل غیر معتبر باشد - زمینه را برای اظهار نظر فقیه‌هایی که شایستگی فتوا دارد به خوبی فراهم می‌کند. در این کار علاوه بر دانش‌آموختگان فقه، از دانش‌آموختگان علوم و عرصه‌های دیگر نیز باید استفاده کرد. به خصوص بحث در حوزه مشاغل، نیازمند حضور کسانی است که - فارغ از اینکه خودشان در شغل مورد نظر شاغل هستند یا خیر - بر ابعاد مختلف آن شغل تسلط داشته باشند و عالمانه به آن شغل نگاه کنند و از ابعاد اجتماعی و فردی و اخلاقی و فقهی آن نیز مطلع باشند. □

منبع: خبرنامه شورا - شماره هشتم